

بقلم دانشمند استاد: آقای دکتر رضا زاده شفق

وسعت انتشار زبان و ادبیات فارسی

وقتی صحبت از زبان و ادبیات فارسی میشود ما بر حسب عادت و بحکم طبیعت ب فکر ایران میفتیم و از انتشار عجیب زبان و ادبیات خودمان در جهان غفلت میورزیم. حقیقت امر این که چون از قرون گذشته یعنی دوره هخامنشیان باین طرف نفوذ سیاسی و ادبی و دینی ایران به سرزمین های پهناور خاور و باختر از یونان و مصر تا هند بسط یافته لاجرم آثار و اخبار فرهنگ این کشور و این ملت تأثیرات دامنه داری داشته است.

شاید مبالغه نباشد اگر بگوئیم که امروز چندین برابر نفوس ایران فارسی زبان یا فارسی دان در کلیه صفحات جهان بخصوص در ممالک همجوار و خاورمیانه و هندوستان و شوروی وجود دارد. بیاد دارم در اوایل جوانی نامه ای از عبدالحق حامد شاعر نامی ترکیه که در جرابد آن کشور انتشار یافت خواندم. این نامه را از هندوستان فرستاده و نوشته بود اگر کسی انگلیسی یا فارسی بداند میتواند در ممالک هند بیزحمت مسافرت کند.

یعنی انتشار زبان فارسی در آن قاره تا این درجه است. کشوری که ما امروز بنام ترکستان مینامیم در واقع یکی از مراکز فرهنگ و زبان ایران و از عصر دولت های سغد و باختر باین طرف بلاد اندیبار از فرغانه و بناکت و اخشیکت و بنجیکت و تاشکند و خوجند (خجند) تا بخارا و سمرقند و مرو نظایر آن مراکز و مظاهر ادبیات ایرانی بوده و از آخرین گویندگان فارسی آندیبار شعراء ماوراءالنهر بوده اند که حتی ذکر معروفتر بن آنان از رودکی و ظهیر فاریابی و فرخاری و رشیدی سمرقندی و عمیق بخاری و سوزنی و دهقان شطرنجی و نظامی عروضی و جوهری مستوفی و فخر - بناکتی و نسفی و احمد مؤید سمرقندی و کافی بخاری و اشرفی سمرقندی و شهابی خجندی و امثالهم سخن را بدززا میکشاند. بلاد قفقاز (یا اران) هنوز هم از نغمه های نظامی و خاقانی و ابوالعلاء کنجوی و فلکی شیروانی و سید ذوالفقار شیروانی و بدر

شروانی و امثال آنان خبر میدهد و هنوز بقایای آتشکده‌های قدیم و خانواده‌های فارسی زبان در حوالی باکو مشاهده میشوند.

سلاطین عثمانی که از دولت سلجوقیان آسیای صغیر منشعب شدند زبان و تمدن و اصول کشورداری ایران را با خود باستانبول بردند. ادبیات عثمانی با ظهور سلطان ولد فرزند مولانا جلال‌الدین بنیان یافت و تا حدود صدسال پیش سبک ادبیات ترکی سبک فارسی بود و بسیاری از گویندگان آن‌سامان مانند فضولی ذواللسانین بودند یعنی ترکی و فارسی شعر می‌ساختند و چنانکه میدانیم خود سلطان سلیم اول رقیب سرسخت شاه اسمعیل بفارسی شعر می‌ساخت و دیوان فارسی او بفرمان ویلهم دوم امپراطور آلمان در آلمان چاپ خورد و این بیت از اوست:

این پریشانی و این بی‌سروسامانی ما
بهر جمعیت دلهاست پریشانی ما
در تواریخ عثمانی مسطور است که چون سلطان محمد فاتح در ۱۹۵۳ میلادی (۸۶۶ هجری) استانبول را فتح کرد و بقصر قیصر روم داخل شد این بیت فارسی را بر خواند:

بوم نوبت میزند بر طارم افراسیاب
پرده داری میکنند در قصر قیصر عنکیوت!
کتاب نظم و نشر کلاسیک عثمانی بحدی سبک کلمات و صفات و ترکیبات و اشعار و امثله فارسی بکار برده که یک فارسی زبان میتواند آنها را بخواند و مطلب استخراج کند. حتی بعضی تواریخ معروف عثمانی مانند «تاریخ نعیم» عناوین فصول را بفارسی نوشته‌اند.

در مراسم رسمی سلاطین عثمانی بسا که شاعران درباری قصایدی بفارسی می‌خواندند. امروز هزاران نسخه خطی گرانها و نسخ چاپی فارسی در دیار ترکیه گنجینه کتابخانه‌های عمومی و شخصی را پر کرده. حتی شاعران و گویندگان و نویسندگان نامی ترکیه در عصر خود مانند نظیر سلیمان نظیف و جناب شهاب‌الدین و عبدالحق حامد و توفیق فکرت و فیلسوف بزرگ فقید رضا توفیق در زبان فارسی و ادبیات ایران استاد بودند. مرحوم دکتر رضا توفیق در زبان ما شعر هم می‌ساخت و این رباعی از اوست:

من عاشق نورپاك يزدان هستم از تيرگی ستم گريزان هستم
آتشكده‌ای نهفته دارم در دل کافرنييم وزاهل ايمان هستم

همه میدانیم که عده کتب و دیوانهای فارسی که در قروق گذشته در استانبول چاپ شده از حد فزونست و شروحي که فضلاى عثمانى نظير شمعى وسودى ولامى به ديوانهای گویندگان بزرگ ایران نظير مثنوى مولانا یا ديوان حافظ یا گلستان و بوستان سعدى نوشته اند نماینده توجه خاص عالم ادب عثمانى بشعرو دانش ایرانست همچنین کتب مهم لغت فارسی بترکی مانند فرهنگ شعورى و نظير ، نویسى به شاهکارهای ادبیات فارسی در زبان ترکی و اشتغال خاص مولفین نامى عثمانى مانند حاج خلیفه و شمس الدین سامى و امثالهم با کتب و آثار ادبى و علمى مانمونه باهرا انتشار داده اند دار فارسى در بلاد عثمانىست.

نشر و بسط فارسى در عالم عرب ، نسخ خطى نفيس فارسى که در مصر و دمشق و بغداد موجود است و چاپهای کتب فارسى نظير چاپهای بولاق مصر و ترجمه‌هایی که از متون فارسى از ترجمه مشهور و مهم شاهنامه فردوسى تا مستطبات زمان بعمل آمده و ذکر علمای عرب که بزبان و ادبیات ما التفاتى داشته اند و دارند خود فصلی جداگانه میخواهد .

مطلبی که در این ماههای اخیر موجب حیرت اینجانب شد درك توسعه عجیب و نفوذ غریب باور نکر دنی فارسى است در قساره هندوستان از قدیمترین ایام تا روزگار ما. این حیرت من بیشتر از ترجمه کتاب «ادبیات فارسى» تالیف آته الهانى که عمری در تالیف آن بسر آورده و اکنون بدان ترجمه اشتغال دارم حاصل شد و دریافتم که دامنه زبان و ادبیات مادر آنکشور پهناور بمراتب بیشتر از آنست که ما تصور میکنیم. همه ما از قرابت سنسکریت با اوستائی و مشابهت افسانهها و داستانهای ملی و نزدیکی افکار عرفانی باستانی دو کشور آگاهییم و معارفه و مرابطه دو فرهنگ قدیم و قویم دوره اسلامی که از زمان سلطان محمود غزنوی باینطرف شروع نمود و رو بتوسع رفت میدانیم و از عده ییشمار چاپ کتابها و فرهنگهای فارسى و وجود هزاران نسخ نفيس فارسى در آندپار مطلعیم و نام شعرای نامى فارسى زبان

هند یا گویندگانی که از ایران رفته در آندیار توطن جستهند مانند امیر خسرو و فیضی و بیدل و عرفی و صائب و کلیم و امثال آنان ورد زبان ماست ولی حقیقت اینکه بساط و انبساط ادب فارسی در علم و ادب جهان و افکار و اشعار هندوستان (اعم از پاکستان و هند) گسترده تر و پهناورتر از این حدود است. دو سال پیش در قاهره در مصاحبه با دوست دانشمند آقای دکتر فیلسوف از فضایی قاره هندوستان معلوم شد کتاب دو جلدی ایشان که بزبان انگلیسی در باب « ادبیات فارسی در کشمیر » مشغول تالیف بودند پایان یافته و چاپ شده نسخه‌ای از آنرا ارائه دادند و مدتی ورق زدم و اگر اشتباه نکنم بحکم آن کتاب عده شاعران فارسی زبان يك ایالت کشمیر از مسلمان و هندی شاید از عده شماره تمام شعرای ایران کمتر نباشد!

گویندگان هندی بفارسی منحصر بمسلمانان هند هم نبوده بلکه عده زیادی هندی غیر مسلمان هم در زبان ما استادی بهم رساندند و اشعار ساختند. موضوعها هم انحصار بموضوعهای ایرانی نداشته بلکه شعر فارسی هند بموضوعهای بومی هم پرداخته است و کافست که در این مختصر محض مثال داستان نویسی را ملحوظ بداریم. داستانهای معروف ایرانی مانند شاهنامه و خمسه نظامی سرمشق صدها داستان نویسی مقلد در ایران و هندوستان گردید که برای شمردن نام آنان مجال نیست ولی این سیر کم کم در هند راه برای ظهور داستانهای بومی و خالص هندی و نقل آن بشعر فارسی گردید. برای مثال میتوان از متون و منظومهای فارسی که موضوع خود را از پنج داستان معروف هندی:

۱- کامروپ و کاملتا

۲- مدهو مالک و منوهر

۳- پدماوت

۴- پنون و سبسی

۵- هیرورنجه (گرفته اند ذکر کرد).

داستان اول مربوطست بعشق شاهزاده کامروپ فرزند پادشاه (اود) نسبت

به کاملتا شاهزاده خانم سرانندیب و اولین نظم این داستان بفارسی موسوم است به «دستور همت» که ناظم آن محمد مراد نام داشته و آن بسال ۱۰۹۲ هجری برشته نظم کشیده شده بعد شاعرانی دیگر هندی مانند بدیع العصر حاج ربیع انجیب منظومه ای بنام فلك اعظم ساخت (قرق نوازدهم هجری) و میرعلیشیر قانع و شخصی بنام ، کاورامل ، همان موضوع را بشعر فارسی در آوردند

در موضوع دوم از موضوعات پنجگانه داستانهای عمومی هندی ناصر علی سر هندی يك مثنوی ساخت و میر عسکری عاقلخان رازی که در زمان شاه عالمگیر حکومت دهلی را داشت همان موضوع را بشعر فارسی در آورد و از بجای نام هندی «مهر و ماه» نام نهاد و باز ظهیر کرمانی همان را بنام «مجمع البحرین» بنظم کشید.

در موضوع سوم عبدالشکور بزهی منظومه ای بنام (پدماوت) ساخت بعد عاقلخان رازی سابق الذکر همانرا بنام «شمع و پروانه» بنظم کشید و این منظومه را شخصی موسوم به لجمی رام به نثر فارسی آندر آورد و نام آنرا فرجه بخش نهاد و دو سال بعد همان موضوع را حسام الدین تحت عنوان «حسن و عشق» ساخت و آنرا بشاه عالمگیر اهدا کرد .

در موضوع چهارم یعنی داستان پنون و سببسی مولانا حاج محمد رضائی يك مثنوی ساخت و آنرا «از تالیفات علی تته می که به نثر فارسی بود گرفت و عنوان آنرا «زیبا و نکار» نهاد و بعد شاعری دیگر بنام جوان رای منشی آنرا بعنوان «سببسی و پنودا» دو باره بسلك نظم فارسی در آورد همچنین شاعری دیگر موسوم به (لاله جنت پر کاس) همانرا در منظومه ای بعنوان «دستور عشق» بقالب فارسی در آورد .

در موضوع پنجم که داستان دو عاشق از اهل پنجاب است منظومه ای بعنوان «هیر و رنجهان» و بعنوان دیگر «ناز و نیاز» اثر طبع (شاه فقیر الله آفرین) ایضاً «هیر و رنجه» اثر طبع (میر قمر الدین منت) ساخته شد و همان موضوع را شخصی بنام دمنسارام منشی به نثر فارسی نوشت. کلیه این منظومه ها در قرن یازدهم و دوازدهم سروده شده و داستان قرون قبل و بعد خود فرصتی و مجالی خواهد .

این مختصر را که تنها گوشه‌ای از تأثیر و نفوذ شعر داستانی فارسی در هندوستان را نشان میدهد فقط بوجه نمونه نقل کردم و ارباب نظر ازین مجمل حدیث مفصل را میخوانند و وسعت آثار نظمی فارسی را در هندوستان در موضوعهای دیگر از قصیده و غزل و رباعی و پندیات و اشعار عرفانی و نظایر آن خود تقدیر میکنند تا چه ماند به تألیفات مشهور بفارسی در فنون مختلف از داستان و تاریخ و مطالب دینی و نظایر آن. تردیدی نیست که با تفاهم بین‌المللی که در عصر ما آغاز میکند و شروع و توسعه روابط بین کشورهای همجوار و تسهیلات در مسافرت و ارتباطهای فرهنگی که در کار افزایش است ما ایرانیان بهتر و بیشتر از گذشته خواهیم دریافت چه گنجینه‌هایی از آثار ادبی فارسی در اکناف عالم پنهانست

«خنده و گریه»

بیم و عادت طفلان دارم	بن این شوخی طبع اوزانسی
گاه از خنده کنم گلریزی	گاه از گریه کلاب افشانسی
گر کنم خنده نه از بیخردیست	ور کنم گریه نه از نادانسی
اولم خنده زبید ردی بود	آخرم گریه زبی در مانسی

«آذریبگدلی»

«شکایت از پیری»

کسرم پیرانه سر بودی دماغی	دماغ از باده می‌شستم بی‌اغی
ولسی پیری چنانم برده از کار	که نشناسم می از خون و گل از خار
بهار عمر را وقت اینقدر نیست	چون فصل گل، دوروزی بیشتر نیست
به پیران کهن غم ساز کار است	تو شادی کن، تو را با غم چه کار است

«میرزا نصیر»